

نوع مقاله: پژوهشی


نأثیر و نقش روح بر نبوت در دیالکتیک کتاب مقدس و قرآن کریم

az.shabani75@gmail.com

اعظم‌سادات شبانی / دکترای علوم قرآن و حدیث، دانشگاه کاشان

محسن قاسم‌پور / استاد علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی

m.qasempour@atu.ac.ir

 orcid.org/0000-0001-6246-0545

heydari@kashanu.ac.ir

حسین حیدری / دانشیار گروه ادیان دانشگاه کاشان

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۱ - پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۰

چکیده

فهم چستی «روح» در متون مقدس، از پیچیدگی خاصی برخوردار است. از جمله مصادیق این پیچیدگی، کارکرد و هدف از خلقت روح به‌عنوان مخلوقی از خداوند است. در عهدین و قرآن کریم، روح، در دو حوزه آفرینش انسان و نزول وحی و قیامت مطرح شده است. ارتباط روح به‌عنوان یاریگر پیامبر در امر نبوت، که عمدتاً در حوزه دوم قرار می‌گیرد، از تأکیدات ادیان ابراهیمی است که در ارتباط بینامتنی قرآن کریم با متون پیشین، می‌توان به تفسیر بهتری از آن دست یافت. در مقایسه قرآن کریم با کتاب مقدس، شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در پیوند با این دو متغیر به‌دست می‌آید که با توجه به برخی وجوه مشترک، افتراقات آن نیز حائز اهمیت است. مقایسه بینامتنی در این مقوله، بیانگر مواضع متمایز قرآن کریم است. این مواضع در سه محور تبیین می‌شود: رابطه بین قرآن و عهدین در این زمینه، گاه رابطه سلبی - حذفی، گاه رابطه ایجابی و گاه رابطه اصلاحی و تغییر است. جستار پیش رو، ابعاد و جنبه‌های گونه‌گون این سه رابطه را مورد واکاوی قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: روح، نبوت، مقایسه بینامتنیت، قرآن، عهدین، کتاب مقدس.

«روح» از مفاهیمی است که همواره پرسش‌های زیادی درباره آن وجود دارد. یکی از کاربردهای این واژه، در زمینه «نبوت» است. مطابق ادیان ابراهیمی، یاریگران پیامبر در انتقال وحی، موجوداتی مستقل تحت عناوین «جبرئیل»، «فرشته» و «روح خدا» هستند. واژه «روح» کاربردهای متعددی در متون مقدس دارد و مشترک لفظی محسوب می‌شود. در آموزه‌های ادیان ابراهیمی، روح واسطه انتقال کلام خداوند به پیامبر است. وحی به‌گونه‌های مختلف، از قبیل دریافت مستقیم از خداوند، فرشته وحی، شنیدن صدا، خواب، رؤیا و الهام، به پیامبران رسیده است. آنچه از مفهوم روح مدنظر این پژوهش است، موجودیتی مستقل و ذی‌شعور از جانب خداست که با اذن الهی به یاری پیامبر می‌شتابد. مواجهه با آیه‌ای چون «وَ يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي...» این سؤال را پدید می‌آورد که علاوه بر رجوع به آیات دیگر قرآن کریم، آیا از مراجعه به متون مقدس پیشین، به فهم دقیق‌تری از آن می‌رسیم یا احتمال دور ماندن از مقصود قرآن کریم بیشتر می‌شود؟ به‌دیگر سخن، آیا می‌توان با استفاده از روش بینامتنی و ضمن فاصله گرفتن از روش‌های سنتی، در تبیینی نو، به این سؤال پاسخ داد؟ در واقع آیا می‌توان به‌جای یافتن پیوندی مستقیم از دو متن، ضمن اصیل شمردن متن پیشین و دادن اعتباری مستقل به آن، متن پسین را نیز اصیل و مستقل از متن پیشین در نظر گرفت؟

این مسئله با توجه به «مهمین» بودن قرآن کریم، دست‌یافتنی است. «مهمین» از ماده «همین» به‌معنای تسلط چیزی بر چیز دیگر است که البته تسلط در معنای حفظ و مراقبت آن شیء و نیز تصرف در آن است. به همین دلیل، قرآن کریم در مواجهه با کتب پیشین، تأیید، نسخ یا سکوت می‌کند (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۳۴۹). وجود معضلاتی در خصوص مسائلی مانند «در ورطه اسرائیلیات افتادن»، یا «تحت تأثیر نظریه اقتباس قرار گرفتن» یا حتی «تعصبات دینی» و «اثبات حقانیت»، ممکن است محقق را از ورود به چنین پژوهش‌هایی منصرف کند؛ اما چنین برداشتی ورود به عرصه گفت‌وگوی ادیان را مسدود می‌سازد و اشارات قرآن کریم به متون پیش از خود را نیز نادیده می‌گیرد.

گرچه پژوهش‌های بسیاری، از جمله به‌شکل موضوعی، به مسئله روح یا نبوت به‌طور جداگانه پرداخته‌اند، اما پژوهشی با معیارهای مطرح‌شده در دیالکتیک قرآن و کتاب مقدس صورت نگرفته است و متغیرهای پژوهش‌های قبلی بر یکی از مقولات روح یا نبوت به‌گونه مستقل استوار بوده و رابطه بین این دو متغیر بررسی نشده است. از این رو نوشتار حاضر پژوهشی بدیع و کاربردی است. در این پژوهش به دنبال کشف ارتباط موافق، مخالف یا خنثای قرآن کریم با کتاب مقدس در زمینه روح مرتبط با نبوت هستیم.

۱. واژه‌شناسی روح

۱-۱. واژه‌شناسی روح در تنخ

در مورد واژه «روح» در عهدین و قرآن، نویسندگان و پژوهشگران پیش از این مطالبی را ارائه کرده‌اند که در جای خود قابل استفاده است. در این پژوهش، با توجه به موضوع مقاله، به‌اختصار درباره واژه روح در تنخ، عهد جدید و قرآن کریم سخن می‌گوییم.

«روح» به شکل مجاز در کتاب مقدس به کار رفته است و برای درک آن باید به قرائن مراجعه کرد (هاکس، ۱۳۷۷، ص ۴۲۴). معادل کلمه «روح» در عبری، «روآخ» است (جوادعلی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۳۸). این واژه از ریشه سامی و به معنای «نفس کشیدن» و «دمیدن» است. در عبری واژه «ریح» به معنای «بو»، «رایحه» و «عطر» به کار رفته است. روح، هوای متحرک و نیروی در حال تجلی است (ولتر، ۱۸۵۲، ص ۳۹۴-۳۹۵). در تنخ، روح از قدرتی عظیم برخوردار است. در سفر خروج، روح دریای سرخ را به دو قسمت تقسیم می‌کند و از قدرتی فراتر از انسان برخوردار است (ر.ک: خروج: ۱۴: ۲۱؛ یوشع: ۸: ۷؛ حزقیال: ۱۳: ۱۳-۱۴).

روح با کاربردهای مختلفی دسته‌بندی شده است: روح در کالبد جسمانی، روح از جنبه روانی و روح از جنبه ماوراءالطبیعی که در رابطه با روح القدس است (هستینگ، ۱۹۶۸، ج ۱، ص ۷۸۵). روح در زبان عبری و عربی با یک ریشه ثابت، معنای یکسان دارد (مکدونالد، ۱۹۳۲، ص ۲۵). شلابیر ادعا می‌کند که روح واژه عبری و وام‌گرفته شده در قرآن است و بررسی این معنا در متون یهود ما را به مفهوم قرآنی آن نزدیک‌تر می‌سازد (شلابیر، ۱۹۳۲، ص ۳۵۶). او می‌نویسد: در متون یهود، روح، خداست، نه جبرئیل (ایوب: ۳۳: ۴) و در متون مقدس منظور از روح، «روح نبوت» است که روح خداوند است، نه فرشته یا موجودی دیگر (شلابیر، ۱۹۳۲، ص ۳۶۰)؛ لذا در قرآن کریم منظور از روح القدس، فرشته نیست (همان)؛ اما برخلاف نظر شلابیر، در تنخ مفاهیمی مربوط به گم‌ارگانی از سوی خدا وجود دارد که می‌تواند خوب یا بد باشد؛ برای مثال، می‌بینیم صحبت از روح بدی (شیطانی) است که به‌اذن خدا به فرد یا گروهی می‌رسد (سموئیل اول: ۱۶: ۱۴؛ اول پادشاهان: ۲۲: ۲۱-۲۳) یا فرشته‌ای به نام «شخینا» به یاری انبیا می‌شتابد (ر.ک: گایلی، ۲۰۰۴، ص ۳۲۷). در ترجمه‌های اولیه عهد قدیم، واژه «نشاما» معادل «نفس» را «روح» ترجمه کرده‌اند که منظور، روح خداست (پیدایش: ۶: ۳)؛ اما «نِفِس» تنها یک انرژی جسمانی و روحانی برجسته است (اشعیا: ۳۱: ۳)؛ لذا در همین چند جمله می‌توان فهمید که در کتاب مقدس نیز «روح» مشترک معنوی نیست.

۱-۲. واژه‌شناسی روح در عهد جدید

«نیوما» به معنای «روح»، «ریح» و «نفس»، در نسخه یونانی عهد جدید به کار رفته و از ریشه یونانی «نئو» گرفته شده است. واژه «روح» در انگلیسی عمدتاً Spirit است و در آموزه‌های دینی مسیحیت واژه ترکیبی Holly Spirit به کار می‌رود (هستینگ، ۱۹۶۸، ج ۱، ص ۷۸۴). مفاهیم مرتبط با روح، به مراتب حجم بیشتری را در مقایسه با عهد قدیم به خود اختصاص داده و در چند معنای اصلی به کار رفته‌اند. یکی از آن معانی عبارت است از جوهری ساده، عاری از هر چیز و دارای قدرت شناخت، تمایل، تصمیم‌گیری و اقدام؛ شامل: روحی مستقل و هم‌ردیف با ملائک (اعمال: ۲۳: ۸)؛ روح انسانی که تارک بدن است (اول پطرس: ۳: ۱۸-۱۹)؛ روحی بزرگ‌تر از انسان، کوچک‌تر از خداوند؛ مانند فرشته (عبرانیان: ۱: ۱۴؛ مرقس: ۹: ۲۰؛ لوقا: ۹: ۳۹؛ اعمال: ۱۶: ۱۸)؛ ماهیت روحانی مسیح، والامقام‌تر از والامقام‌ترین فرشتگان، نزدیک به خدا (اشاره به «الوهیت مسیح»؛ ر.ک: اول تیموتائوس: ۳: ۱۶).

روح القدس، عامل و قدرت خداوند است (ر.ک: متی: ۱: ۱۸، ۲۰: ۳، ۱۱: ۱۲، ۳۲: ۳) که دارای مصادیقی است؛ مانند: روحی که از خدا بیرون می‌آید و به افراد منتقل می‌شود (اول قرنتیان: ۲: ۱۲)؛ روحی به شکل خاص، ساکن در عیسی علیه السلام (اعمال: ۱۶: ۷)؛ روحی که در رحم مریم علیها السلام سبب تولد عیسی علیه السلام می‌شود (متی: ۱: ۱۸، ۲۰: لوقا: ۱: ۳۵)؛ خداوند به عنوان روح (متی: ۳: ۱۶)؛ روح منتقل شده به رسولان، پس از رستاخیز مسیح (یوحنا: ۲۰: ۲۲)؛ روح، قدرتی جهت سرکوب خواسته‌های شیطانی و عمل به مقدسات (رومیان: ۸: ۲؛ غلاطیان: ۵: ۱۶)؛ تحت قدرت روح در حالت الهام و وحی (مکاشفه: ۱: ۱۰، ۴: ۲)؛ هفت فرشته که همان یک روح خداوند است (مکاشفه: ۴: ۵؛ ۶: ۲)؛ روح تجسم یافته در انسان (مخصوصاً نبی)، اعم از روح الهی یا اهریمنی؛ کسی که تحت تأثیر روح خدا قرار گرفته باشد یا به دروغ مباحث کند (دوم تسالونیکیان: ۲: ۲؛ اول یوحنا: ۴: ۲-۳) و روح پدر (متی: ۱۰: ۲۰).

۱-۳. واژه‌شناسی روح در قرآن کریم

روح در قرآن کریم با اِعراب‌های متفاوت، معانی مختلفی دارد و ذاتاً بر وسعت دلالت دارد، مانند باد. ریشه اصلی «ریح» به معنای باد، همان «روح» است که «واو» به سبب کسره ماقبل به «یاء» تبدیل شده است (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۴، ص ۲۶۹). میان «روح» و «ریح» اشتقاق اکبر وجود دارد (همان، ص ۲۸۰) که در معنا و ترتیب حروف مشترک‌اند و در حرف دوم اختلاف دارند. «روح» بر جریان و رای ماده دلالت دارد و «ریح» بر خود ماده. کسره «یا» در «ریح»، حامل معنای پایین آمدن و شکسته شدن است (همان). راعب «الرَّوْح» و «الروح» را یکی می‌شمرد و تنها «الرَّوْح» را اسمی برای نَفَس و دم، و اضافه شدن آن را به نام خداوند، اضافهٔ ملکی می‌داند که باعث شرافت روح است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۱۷). فرشتگان و الامقام «ارواح»، و جبرائیل روح الامین «روح القدس» نامیده شده‌اند (همان، ص ۱۱۸). در «العین» «روح» با «ال» به معنای «جبرئیل» است که در قرآن کریم از آن به «روح القدس» یاد شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۹۱). لغت‌شناسان معاصر «رُوح» را در لغت به معنای راحت، آسایش، شادی و بوی خوش، و «روح» را به معنای جان، رحمت، قرآن، جبرئیل و روح انسانی که دارک معانی و معلم علوم ربانی است، دانسته‌اند (نفیسی، ۱۳۴۳، ج ۵، ص ۳۷۴۲؛ دهخدا، ۱۳۷۴، ج ۲۶، ص ۹۱). «روح» در قرآن کریم به شکل مجرد و نکره یا ترکیبی با واژگان «قدس» و «امین» یا به اضافهٔ «ی» و «نا» آمده است؛ اما به شکل مفرد، نفسی است که به واسطهٔ آن، بدن حیات پیدا می‌کند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۲۹۱؛ ابن‌درید، ۱۹۸۸، ج ۱، ص ۵۲۶؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۱۳۹) و در دو زمینه مطرح است: «آفرینش انسان» (حجر: ۲۹؛ انبیاء: ۹۱؛ تحریم: ۱۲) و «نزول وحی و قیامت» (قدر: ۴؛ معارج: ۴).

۲. رابطهٔ روح با نبوت

۲-۱. روح و ارتباط آن با نبوت در تنخ

«روح» در کتاب مقدس یاری‌رسان به نبی در امر رسالت است. رهبران بنی‌اسرائیل تحت عنوان انبیا، داوران و پادشاهان، با استفاده از امدادهای الهی به واسطهٔ روح، رسالت خود را محقق می‌ساختند. پیامبرانی با درجات گوناگون از سطح نبوت، از یاری روح برخوردار بوده‌اند. لذا پیامبرانی غیر از موسی علیه السلام در مقام جانشینی، برای یاری رساندن به

موسی علیه السلام یا ادامه راه او انتخاب شده‌اند (ر.ک: اعداد: ۱: ۱۶-۱۷، ۲۵، ۲۹). «روح» چه به شکل مجرد، چه با صفاتی چون «روح آزاد»، «روح قدوس»، «روح مستقل» و «روح خدا»، به یاری انبیا پرداخته است.

در تنخ، کلام الهی با روح منتقل می‌شود: «بلکه دل‌های خویش را سخت نمودند تا شریعت و کلامی را که بیهو صباوت به روح خود به واسطه انبیا سلف فرستاده بود، نشنوند...» (زکریا: ۷: ۱۲). در سيطرة روح خداوند، همه تسلیم و مطیع‌اند و چون روح خدا بر کسی مستولی شود، از آن متأثر می‌گردد؛ مرد دیگری می‌شود و نبوت می‌کند (ر.ک: اول سموئیل: ۱۰: ۵-۱۱؛ ۱۹: ۲۰-۲۴؛ اعداد: ۱۱: ۲۵-۲۹). بنابراین لازمه نبوت کردن، دریافت و پر شدن از روح خداوند است. نزول روح بر نبی، از او انسانی با ویژگی‌های متفاوت با دیگران می‌سازد (اول سموئیل: ۱۰: ۶)؛ لذا مبدل شدن به مردی دیگر، به عصمت تکوینی و برگزیدگی انبیا نسبت به دیگران اشاره دارد. این امتیاز، ثابت نیست و نبی بسته به عملکردش ممکن است این ویژگی‌ها را از دست بدهد؛ مانند *شائول* یا *بعور* (ر.ک: اعداد: ۳۱: ۱۶؛ اول سموئیل: ۱۸: ۱۰) که به مقام برگزیدگی رسیدند؛ اما آن را از دست دادند و سرنوشتی متفاوت نصیبشان شد. قرآن با کلیت این موضوع رابطه ایجابی برقرار می‌کند و درباره *بعور* می‌فرماید: «وَ اٰتٰلُ عَلَيْهِمْ نَبَا الَّذِي اٰتَيْنَاهُ اٰيَاتِنَا فَاَنْسَلَخْ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ وَ لَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لٰكِنَّهُ اَخْلَدَ اِلَى الْاَرْضِ وَ اَتَّبَعَ هَوَاهُ...» (اعراف: ۱۷۵-۱۷۶)؛ اما این ایجاب، درباره *بعور* است و درباره *شائول* که ظاهراً در قرآن *طالوت* نامیده شده است (ر.ک: بقره: ۲۴۷ و ۲۴۹)، مذمتی وجود ندارد.

در کتاب مقدس، «وحی» و «روح» گاه مترادف‌اند و از نزول «وحی الهی» به نزول «روح خدا» یاد شده است (ر.ک: دوم تواریخ: ۱۵: ۱؛ ۲۴: ۲۰؛ نحما: ۹: ۳۰). روح خداوند بر جان نبی می‌نشیند؛ نبی از قوت روح خدا پر می‌شود و وحی را ابلاغ می‌کند (ر.ک: حزقیال: ۱۱: ۵؛ یوئیل: ۲: ۲۸؛ میکاه: ۳: ۸؛ زکریا: ۷: ۱۲).

گاه وحی بی‌واسطه به نبی منتقل می‌شود و او بدون واسطه فرشته، کلام الهی را می‌شنود (اول سموئیل: ۳: ۱-۲) و گاه وحی با واسطه است. به هر صورت، این روح خداوند است که به وسیله نبی متکلم می‌شود و کلام او بر زبان نبی جاری می‌گردد (دوم سموئیل: ۲۳: ۲). در این حال، نبی تنها دهان بازگوینده کلام الهی است (ر.ک: خروج: ۴: ۱۶؛ ۷: ۱؛ تثنیه: ۱۸: ۱۸؛ اعداد: ۱۱: ۲۴؛ ۱۲: ۶). هنگامی که کلام خداوند نازل شد، خداوند بر کلام خود دیده‌بانی می‌کند تا به انجام برسد و بر زبان نبی جاری شود (ر.ک: ارمیا: ۱: ۴، ۱۱، ۱۲؛ دوم سموئیل: ۲۳: ۲؛ نیز ر.ک: رامیار، ۱۳۹۰، ص ۸۴).

«کلام» ابزار اصلی روح خداوند در انتقال وحی به نبی است (ر.ک: اعداد: ۲۴: ۴؛ اول پادشاهان: ۲۲: ۲۴) و «کلام خدا» به صورت «روح خدا» به واسطه انبیا فرستاده می‌شود (زکریا: ۷: ۱۳؛ نحما: ۹: ۲۰، ۳۰) که در امر نبوت فعال است. «کلمه»، امر خداوند است که روح خداوند این امور را جمع می‌کند (ر.ک: اشعیا: ۳۴: ۱۶؛ ۱۱: ۴). در «زکریا» آمده است: «لیکن کلام و فرایض من که به بندگان خود، انبیا، امر فرموده بودم...» (زکریا: ۱: ۶؛ ۷: ۱۲)؛ نیز ر.ک: مزامیر: ۳۳: ۶). در نزول روح خداوند بر انبیا، در کتاب مقدس، همراهی عملی از سوی روح با نبی در «کلام»، ظهور بارزی دارد. «کلام خدا» در زبان عبری «*امیر*» به کار رفته است و با توجه

به ارتباط «رواخ» و واژه «امیر» و ارتباط روح خداوند با نبی از طریق کلام، با آیه ۱۲۴ سوره بقره و آیه ۲۶ سوره فتح ارتباط معنایی می‌یابد؛ زیرا از کاربردهای «امر» در قرآن کریم «کلام خداوند» و از معانی «کلام» در قرآن «روح» است (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۲۸۹). «روح امری از سوی خداست»؛ یعنی «روح کلمه‌ای از سوی خداست». لذا اطلاق روح به عیسی علیه السلام از معنای دقیق تری برخوردار می‌شود. صحبت کردن عیسی علیه السلام در گهواره به نشانه نبوت، شاهد دیگری بر این فرضیه است. روح افاضه شده خداوند بر نبی، همان «کلام خداوند» است؛ چنان که در انتقال وحی به نبی اکرم صلی الله علیه و آله نیز کلام یا وحی یا روح خداوند نقش کلیدی ایفا می‌کند و سبب افاضه معارف الهی می‌شود (ر.ک: نحل: ۲؛ اعداد: ۱۱: ۲۹).

۲-۲. روح و ارتباط آن با نبوت در عهد جدید

در عهد جدید، الهامات الهی در قالب زبان بشری به مردم ابلاغ می‌شود (ر.ک: عبرانیان: ۱: ۱ به بعد). نبی با دریافت وحی الهی، در اسرار تکلم می‌کند (اول قرن‌تین: ۱۴: ۲). در دایره معنایی نبوت، چند واژه دیده می‌شود: «کلمه»، «نور» و «روح» (ر.ک: یوحنا: ۱: ۱، ۸، ۹، ۱۴) که به نقش «روح» در انتقال کلام خداوند و ارسال وحی و نقش نبی به عنوان انتقال‌دهنده «کلام» اشاره دارد.

نکته مشترک ارتباط روح و نبی در هر سه دین، حمایت از «توحید» است (ر.ک: ملاکی: ۲: ۱۰، ۱۵)؛ اما در مسیحیت، با اعتقاد به تثلیث، شرک پدید می‌آید و توحیدی مشروط دارد که قرآن آن را کفر اعلام می‌کند (ر.ک: مائده: ۷۳). اعتقاد به تجسم خداوند در عیسی علیه السلام، این فاصله را بیشتر می‌کند. مسیحیان با تکیه بر ارتکاب گناه نخستین، عیسی علیه السلام را نجات‌دهنده بشر از گناه می‌دانند که سبب ارتباط بشر با خدا می‌شود؛ اما در اسلام، توبه پاک‌کننده گناهان است (زومر، ۱۹۸۷، ص ۸۲). توحید اولین اصل در ایمان است و ارتباط روح با این بحث، به دلیل تثلیثی است که مسیحیان طبق فرموده قرآن به آن باور داشته‌اند و «روح‌القدس» یکی از این سه اقنوم بوده و مسیح که «روح‌الله» و «کلمه خدا» خطاب شده است، ضلع دیگری از این مثلث را تشکیل می‌دهد و مسئله توحید را چالش برانگیز می‌کند؛ اما با کاوش در کتاب مقدس (به استثنای رسالات)، به چنین سه‌گانگی‌ای نمی‌رسیم و این اندیشه دینی است که در برهه‌ای به عقاید مسیحیت اضافه شده است (ر.ک: یوحنا: ۱۷: ۳؛ تثنیه: ۶: ۴-۵؛ مرقس: ۱: ۲۸-۳۰، ۳۲). تشکیل شورای نیقیه برای حل این مشکل و یکسان‌سازی نظرات کلیسایی، صحنه‌ای بر این ادعاست (ر.ک: بل، ۲۰۱۲، ص ۳).

۲-۳. روح و ارتباط آن با نبوت در قرآن کریم

در قرآن کریم، زمانی که روح به مدد نبی می‌آید، چه در قالب «روح‌القدس» و چه در قالب «روح‌الامین» یا «جبرئیل»، از مفهوم نسبتاً یکسانی با کتاب مقدس برخوردار است و این امر، غیر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله، در خصوص پیامبرانی چون عیسی و موسی علیهم السلام و سایر انبیا نیز مطرح است. گرچه فرشته وحی واسطه گفت‌وگوی خداوند و نبی است، اما این اشارات کوتاه‌اند و بیشتر بر روی جنبه‌های دیگری از نبوت تمرکز دارند؛ لذا در برخی موارد، سکوت قرآن تا مرز رابطه سلبی - حذفی پیش می‌رود.

در امر نزول وحی، آیاتی از رسالت نبوی عیسی علیه السلام با حمایت روح القدس وجود دارد (ر.ک: بقره: ۸۷، ۲۵۳؛ مائده: ۱۱۰) که بیشتر تفاسیر اسلامی آن را «جبرئیل» می‌دانند (ر.ک: مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۵۱۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۹۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۵۴). «روح» نقش محوری در تمام نبوت‌ها ایفا می‌کند که از طریق امر خدا محقق می‌شود (ر.ک: نحل: ۲؛ اسراء: ۸۵؛ غافر: ۱۸).

در قرآن کریم، گاه واژه «روح» مستقیماً در معنای «وحی» به کار رفته و جانشین آن شده است (نحل: ۲؛ غافر: ۱۵) که نتیجه ارتباط پیامبران با «وحی» است. واژه «انذار» در آیات مربوطه، بیانگر این مفهوم است. روح، انذاردهنده قیامت و یگانگی خداست. از آیه ۲ سوره «نحل» درمی‌یابیم که انتقال وحی، از طریق فرشتگان همراه با روح صورت می‌گیرد. در آیه ۱۵ سوره «غافر»، این انتقال با لفظ «روح» آمده است. طرُق سه‌گانه وحی در سوره «شوری» نیز اشکال انتقال وحی را فهرست می‌کند (ر.ک: شوری: ۵۱-۵۲).

مشاهده می‌شود که در هر دو کتاب، ارسال و القای وحی، از سوی خدا به پیامبر است. دریافت وحی، با واسطه یا بی‌واسطه رخ می‌دهد (ر.ک: هکسها، ۱۹۹۳، ص ۱۷۷). نبی پیام الهی را از طریق پیام‌رسانی به شکل فرشته، روح یا وحی مستقیم دریافت می‌کند (ر.ک: تالیافرو و دیگران، ۲۰۱۰، ص ۱۸۶)؛ لذا مهم‌ترین وظیفه روح در امر نبوت، انتقال وحی است و تنها در ارسال وحی با واسطه، روح دارای نقش می‌شود. اساساً روح به شکل موجودی مستقل یا به شکل همراهی درونی با پیامبر، انتقال وحی را ترتیب می‌دهد.

ارتباط دیگر روح با نبوت، «عصمت» پیامبران است. وحی صرفاً آموزش الفاظ و معانی نیست؛ بلکه نزول حقیقت متعالی، یعنی روح القدس بر قلب پیامبر است و وحی منبعث از آن، عامل مهم در «عصمت» است (شاکر، ۱۳۷۸). در کتاب مقدس، «روح القدس» هدایت و عصمت پیامبر را عهده‌دار می‌شود (ر.ک: اول سموئیل: ۱۰: ۶؛ لوقا: ۴: ۱-۱۲). یاریگری فرشتگان به نبی در زدودن خطرات از مسیح و امداد الهی برای در امان ماندن از وسوسه‌های شیطان، غیرمستقیم به عصمت نبی اشاره دارد (متی: ۴: ۶-۱۱).

ارتباط بین روح و رسولان در عهد جدید، اکثراً ارتباطی راحت و دوطرفه است (ر.ک: اعمال: ۸: ۲۶، ۲۹، ۳۹). البته مواردی، به هیبت فرشته وحی و حالات ثقل وحی بر انبیا اشاره شده است (ر.ک: لوقا: ۱: ۱۱-۱۳). در قرآن کریم، ثقل مذکور، در خصوص قول قرآن است (ر.ک: مزمل: ۵) و ماهیت ناشناخته قرآن، ثقیل است که غیر از حضرت رسول صلی الله علیه و آله کسی توان دریافت آن را ندارد. در آیه «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعاً مُتَصَدَّعاً مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ...» (حشر: ۲۱)، امر عظیم قرآن و سنگینی کلام روشن است. به هر حال به نظر می‌رسد که به دلیل ثقل وحی در کلام، بر جسم دریافت‌کننده وحی نیز - دست‌کم در ابتدای امر - چندان راحت نبوده است؛ هر چند قرآن آن را شرح نداده و صرفاً روایاتی در این زمینه مطرح شده است که موضوع این پژوهش نیست؛ اما در تنخ، از ثقل وحی بر نبی صحبت شده است که علاوه بر دریافت کلام خدا، به حالات کشف و شهود یا عروج نیز اشاره دارد (ر.ک: حزقیال: ۳: ۱۲؛ ۸: ۳؛ ۱۱: ۱، ۵، ۲۴؛ ۳۷: ۱؛ ۴۳: ۵؛ ارمیا: ۴: ۱۹؛ اشعیا: ۲۱: ۳؛ حقیق: ۳: ۱۶). در زمینه ثقل و عظمت وحی بر دانیال نبی علیه السلام، این‌گونه آمده است: «و

آواز آدمی را از میان (نهر) اولای شنیدم که ندا کرده، می‌گفت: "ای جبرائیل! این مرد را از معنای رؤیا مطلع ساز." پس او جایی که ایستاده بودم، آمد؛ و چون آمد، من ترسان شدم و به روی خود درافتادم... و حینی که او با من سخن می‌گفت، من بر روی خود بر زمین در خواب سنگین بودم و او مرا لمس کرده، در جایی که بودم، برپا داشت...» (دانیال: ۸: ۱۶-۱۸؛ نیز ر.ک: دانیال: ۱۰: ۸-۹؛ ۱۵-۱۷).

۳. مقایسه کارکردهای روح در پیوند با نبوت در عهدین و قرآن کریم

کارکردهای روح در پیوند با نبوت در عهدین و قرآن کریم، بیشتر در یاری‌رسانی به نبی در انتقال پیام و گاه برطرف نمودن موانعی که بر سر راه انتقال کلام خدا وجود دارد، تعریف می‌شود که به شرح آن می‌پردازیم.

۳-۱. انتقال کلام الهی

در گفت‌وگوی بین یوشع بن نون و موسی علیه السلام، با افاضه روح بر نبی، کلام خداوند جاری می‌شود: «موسی وی را گفت: آیا تو برای من حسد می‌بری؟ کاش تمام قوم خداوند نبی بودند و خداوند روح خود را بر ایشان افاضه می‌نمود» (اعداد: ۱۱: ۲۹). نزول روح و نتیجتاً نبوت کردن انبیا، در تنخ در ادوار مختلف دیده می‌شود (ر.ک: اعداد: ۲۴: ۲؛ اول سموئیل: ۱۰: ۱۰؛ اول تواریخ: ۱۲: ۱۸؛ دوم تواریخ: ۲۰: ۱۴؛ داوران: ۶: ۳۴؛ ۱۱: ۲۹). با نزول روح، انتقال وحی صورت می‌گیرد (ر.ک: حزقیال: ۱۱: ۵؛ دوم تواریخ: ۲۴: ۲۰؛ ۱۵: ۱-۲)؛ لذا روح، کلام الهی را بر نبی آسان و منتقل ساخته است. قرآن کریم می‌فرماید: «فَإِنَّمَا يَسَّرْنَا بِلِسَانِكَ لِنُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَ تَنْذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا» (مریم: ۹۷).

قرآن کریم «جبرئیل» را فرشته‌ای از سوی خداوند و القاکننده وحی بر محمد صلی الله علیه و آله معرفی می‌کند: «قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ هُدًى وَ بَشْرًا لِلْمُؤْمِنِينَ» (بقره: ۹۷). در این آیه و شأن نزولی که بر آن مترتب است، صرف‌نظر از انتقال وحی از طریق روح، رابطه‌ای سلبی بین دو متن دیده می‌شود. با توجه به عصر نزول قرآن و اختلافات یهود با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، قرآن کریم در تقابل با تنخ و انکار آن، فرشته وحی را «جبرئیل» اعلام می‌کند؛ اما با اصرار یهودیان مبنی بر اینکه فرشته وحی فرشته‌ای غیر از جبرئیل است، نظر آنان را به نقد می‌کشد: «مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ جِبْرِيلَ وَ ميكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ» (بقره: ۹۸)؛ لذا فرشته وحی، فرشته وحی است و با هر نامی که بخوانیم، فرستاده خداست. این آیات نشان می‌دهد که آنچه در قرآن اهمیت دارد، وحی الهی است و اگرچه نحوه انتقال آن مهم است، اما توجه به پیام خدا اهمیت دوچندان دارد. به‌هرحال در قرآن کریم بیان شده است که خدا با نبی حرف نمی‌زند، مگر به طرّقی خاص: «وَ مَا كَانَ لِيَسْرَ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَ حِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآيَاتِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَى حَكِيمٍ» (شوری: ۵۱)؛ و آمده است که این انتقال وحی از طریق روحی از سوی ماست: «وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَانُ وَ لَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَ إِنَّا لَنَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (شوری: ۵۲). این آیه نشان می‌دهد که روح هرچه باشد، با هر عنوان و ماهیتی، امری از سوی خداوند است (ر.ک: اسراء: ۸۵). از همین آیه می‌توان فهمید که روح یاری‌رسان به نبی، با هر صفتی و هر ادبیاتی، یکی است.

در عهد جدید، نقش «روح‌القدس» در نبوت، شبیه به «جبرئیل» است که در انتقال وحی به پیامبر یاری می‌رساند. کتاب مقدس ذاتیت روح‌القدس و الوهیت آن را آموزش می‌دهد (ر.ک: هاکس، ۱۳۷۷، ص ۴۱۴؛ اول قرن‌تین: ۲: ۱۰). بنابراین از افتراقات جدی دیگر، الوهیتی است که مسیحیان برای روح‌القدس قائل شده‌اند؛ اما در قرآن کریم در تمام آیات، روح‌القدس، مخلوق و امری از خداست و الوهیت به آن داده نشده است.

در کتاب مقدس، «روح‌القدس» در حال رفت‌وآمد بین مؤمنان است و توصیه‌های رفتاری از سوی برگزیدگان برای آنان دارد. در چنین تصویری، ماهیتی نامرئی و غیرملموس از آن دیده نمی‌شود (ر.ک: اعمال: ۲۱: ۲؛ ۱۱: ۱۰؛ ۴۷-۴۸). با توجه به تعابیر رفت‌وآمد روح یا فرشته در میان مردم در کتاب مقدس، به نظر می‌رسد که آیه «... ما هذا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَفْضَلَ عَلَيْكُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً...» (مؤمنون: ۲۴) به بهانه‌گیری کافران طعن می‌زند که با اشاره به مفاهیم ملموس روح در کتاب مقدس، به دنبال یافتن نشانه‌های مشابه آن هستند و شرط پذیرش نبوت رسول اکرم ﷺ را این گونه بیان می‌کنند. از این رو قرآن در یک رابطه سلبی، چنین تصویری از روح به نمایش نگذاشته است؛ البته عروج و فرود روح و فرشتگان به زمین در آیاتی مطرح می‌شود؛ ولی به قابل دیدن بودن برای دیگران و معاشرت با مردم اشاره نشده است. اینجا قرآن در عین حذف این نوع اطلاعات، تنها به عروج و فرود آنان در شب قدر اشاره کرده است.

در قرآن کریم، علاوه بر جبرئیل، «روح‌الامین» نیز نازل کننده وحی است: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ لَبَّاسًا عَرَبِيًّا مُبِينًا» (شعراء: ۱۹۳-۱۹۶). واژه مطلق «روح» در اینجا، به اتحاد روح پیامبر با درجه‌ای اعلی از روح الهی در جریان القای روح اشاره دارد که زمینه‌ساز تعلیم وحی می‌شود (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۲۱۸؛ نیز: غافر: ۱۵). ایحای روح بر قلب پیامبر و افاضه معارف الهی، امری است که در قرآن مطرح شده است و باز رابطه ایجابی با متون پیشین خود برقرار می‌کند. همراهی ملائکه با روح، در جهت دمیدن حیاتی تازه در جان پیامبر برای پذیرش معارف الهی در قرآن مطرح است (همان، ج ۱۳، ص ۱۹۶؛ ر.ک: نبأ: ۳۸).

گاه معنای روح، فرشته و ارتباطی که با وحی پیدا می‌کند، به قدری درهم‌تنیده می‌شود که تفکیک این مفاهیم دشوار می‌شود؛ مثلاً مکاشفاتی که حتی برای غیر انبیا پدید می‌آید و به نوعی تداعی کننده وحی است، از این قبیل است: «... ناگاه فرشته خدا در خواب بر وی ظاهر شده، گفت: ای یوسف پسر داود! از گرفتن زن خویش، مریم، ترس؛ زیرا آنچه که در وی قرار گرفته است، از روح‌القدس است» (متی: ۱: ۲۰)؛ «... فرشته خداوند در مصر به یوسف در خواب ظاهر شده، گفت: برخیز و طفل و مادرش را برداشته، به زمین اسرائیل روانه شو...» (متی: ۲: ۱۹-۲۰) «... جبرائیل فرشته از جانب خدا به بلدی از جلیل که ناصره نام داشت، فرستاده شد... فرشته بدو گفت: ای مریم! ترسان مباش؛ زیرا که نزد خدا نعمت یافته‌ای و...» (ر.ک: لوقا: ۱: ۲۶-۳۸).

فرشته، روح یا هر موجود دیگر، کارگزاری از سوی خدا معنا می‌یابد که در هدف خدمت مشترک‌اند. فقرات اشاره‌شده، به تأیید مؤمنان توسط روح اشاره دارد که یکی از کارکردهای روح در این رابطه است. ارتباط وحی‌گونه و نزول روح بر غیر نبی به اشکال مختلف، در قرآن کریم نیز دیده می‌شود و در این زمینه با عهد جدید هم‌جهت است. فرستادن «الروح» (فرشته) بر هریک از بندگان خود که بخواهد (ر.ک: غافر: ۱۵)، علاوه بر تأیید مؤمنان، تولد

خاص عیسی علیه السلام و حمایت مریم علیها السلام با روح نیز در قرآن، یک رابطه ایجابی و مثبت‌گرایانه با عهد جدید دارد: «وَأَلَّيْنِي أَحْصَسَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ» (انبیاء: ۹۱؛ نیز ر.ک: تحریم: ۱۲).

۳-۲. بشارات

در تنخ آمده است: «روح خداوند یهوه بر من است... تا مسکینان را بشارات دهم و...» (اشعیا: ۶۱: ۱)؛ لذا روح، عامل اصلی در بشارات به مؤمنان و نبی است. خداوند با روح خود، نبی را برمی‌گزیند و با فیض روح، او را از قدرت انصاف برخوردار می‌سازد: «اینک بنده من... و برگزیده من که جانم از او خشنود است؛ من روح خود را بر او می‌نهم تا انصاف را برای امت‌ها صادر سازد» (اشعیا: ۴۲: ۱). «من از قوت روح خداوند و از انصاف و توانایی مملو شده‌ام تا یعقوب را از عصیان او و اسرائیل را از گناهش خبر دهم» (میکاه: ۳: ۸).

در عهدین، گویی روح، خود موجب بشارت می‌شود و روح یکی از ویژگی‌ها در این بشارت است؛ ولی در قرآن، روح خود بشارت‌دهنده است. قرآن کریم روح یا ملائکه را شخصیت‌هایی می‌داند که بشارت یک ویژگی را می‌دهند؛ لذا قرآن از بشارت‌هایی به‌واسطه فرشتگان سخن به‌میان آورده است: «فَدَاثَةُ الْمَلَائِكَةِ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمَحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بَيِّحٍ...» (آل عمران: ۳۹)؛ «إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ» (آل عمران: ۴۵)؛ «وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامًا فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِينٍ» (هود: ۶۹؛ نیز ر.ک: عنکبوت: ۳۱)؛ «قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل: ۱۰۲). علاوه بر تبشیر، نزول روح، به‌سبب انذار نیز هست (ر.ک: نحل: ۲).

۳-۳. حیات‌بخشی

روح در اختیار نبی و تحت نبوت نبی، حیات‌بخش نیز می‌شود: «پس او مرا گفت بر روح نبوت نما! ای پسر انسان! بر روح نبوت کرده، بگو: خداوند یهوه چنین می‌فرماید که ای روح! از بادهای اربع بیا و به این کشتگان بدم تا ایشان زنده شوند» (حزقیال: ۳۷: ۹). در قرآن کریم تنها درباره مسیح و معجزات او، از جمله زنده کردن مردگان سخن به‌میان آمده، که در آن صحبت از امداد روح نیست؛ اما سه بار با عبارت «من ربکم» و «باذن الله»، منشأ آن را الهی توصیف می‌کند: «وَرَسُولًا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَانْفُخْ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَابْرَأُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ وَالْحَيُّ الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَأَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران: ۴۹).

حیات‌بخشی روح، در قالب دمی است که خداوند به حیات بشر می‌دمد و در این معنا بارزترین آن، دادن چنین حیاتی به عیسی نبی علیه السلام است (ر.ک: انبیاء: ۹۱).

۳-۴. اعطای مهارت‌های خاص و نیروی فوق‌العاده بدنی به نبی

امکان کسب مهارت‌های خاص و توانایی‌های حرفه‌ای و فنی برای نبی، همچنین پر شدن از حکمت و فطانت، امری است که برای نبی از طریق مساعدت روح حاصل می‌شود: «و او را به روح خدا پر ساخته‌ام و به حکمت و فهم و هر هنری، برای اختراع مخترعات، تا در طلا و نقره و برنج کار کند؛ و برای تراشیدن سنگ و ترصیع آن و

درد‌دگری چوب، تا در هر صنعتی اشتغال نماید» (خروج: ۳۱: ۳-۵). در واقع روح، نبی را از حکمت، فهم و معرفت سرشار می‌کند (ر.ک: اشعیا: ۱۱: ۲).

قرآن کریم با واژه «عَلَمَنَاهُ» و «أَتَيْنَا... مَنَا» این تفویض را بیان می‌کند و اشاره‌ای مستقیم به مساعدت روح ندارد: «وَعَلَمَنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ» (انبیاء: ۸۰)؛ «وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَ أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ أَنْ أَعْمَلَ سَابِغَاتٍ وَقَدَّرَ فِي السَّرْدِ وَ أَعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (سبأ: ۱۰-۱۱)؛ لذا ضمن اشاره به چنین فضلی از سوی خداوند که سبب رابطه‌ی ایجابی می‌شود، آن را به بیان دیگری مطرح می‌کند و چنان که گفته شد، به دلیل شرایط و ویژگی خاص خود قرآن است که این‌گونه تفاوت‌ها دیده می‌شود و بیانگر تفاوت‌های متنی اجتناب‌ناپذیر متون پیشین و پسین است.

در داوران، شمشون نبی ﷺ به واسطه‌ی روح، از نیروی فوق‌العاده‌ی بدنی برخوردار می‌شود: «و روح خداوند بر او مستقر شده، آن را درید؛ به طوری که بزغاله‌ای دریده شود و...» (داوران: ۱۴: ۵-۶). در این مورد، قرآن ساکت است؛ چون ظاهراً بنایی برای مطرح کردن آن نداشته است؛ لذا رابطه‌ی سلبی - حذفی بین این دو متن برقرار شده است.

۳-۵. اعطای تعبیر رؤیا

توانایی تعبیر رؤیا، با امداد روح به نبی محقق می‌شود که به‌نوعی خبر دادن از آینده است (ر.ک: دانیال: ۴: ۸-۹؛ ۵: ۱۱-۱۲) و روح امکان دستیابی به خبرهای آینده را برای نبی فراهم می‌آورد (ر.ک: حزقیال: ۱: ۱۱؛ میکاه: ۳: ۸). یوسف ﷺ دارای روح خدا بود که به او قدرت تعبیر خواب بخشیده بود (پیدایش: ۴۱: ۱۵-۱۶). او قدرت پیشگویی و تعبیر خواب پیدا می‌کند و با دریافت روح خداوند، صاحب علم غیب می‌شود (ر.ک: پیدایش: ۴۱: ۳۸).

تجربه‌ی متفاوت پولس نیز بیانگر انتخاب شاهد و خادم در حالتی شبیه رؤیا یا وحی یا انکشاف است که باعث تحول در پولس می‌شود (ر.ک: اعمال: ۲۶: ۱۴-۱۵). وحی و دیدن فرشته‌ی خدا در عالم رؤیا، نصیب متقیان و خداترسان نیز می‌شود (ر.ک: اعمال: ۱۰: ۳).

توانایی تعبیر خواب برای نبی، در قرآن نیز آمده است: «... ذَلِكُمْ مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي...». این توانایی، از ناحیه‌ی خداوند صورت می‌گیرد؛ اما به واسطه‌ی آن، یعنی روح، به‌طور مستقیم اشاره نشده است: «وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رُبُّكَ وَ يُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَ يُؤَيِّمُ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَ عَلَى آلِ يَعْقُوبَ...» (یوسف: ۶).

بار دیگر می‌بینیم که متون مقدس به‌عنوان متونی مستقل، تعاریف خود را از مفاهیم دارند و تنها در مقایسه‌ی بینامتنی می‌توان نوع رابطه‌ی آن را کشف کرد.

۳-۶. نقش مستقیم روح در شعائر و مناسک

تعمید در مسیحیت، از شعائر مهمی است که عیسی ﷺ با روح‌القدس، حواریون را تعمید می‌دهد (ر.ک: اعمال: ۱: ۵). فیض روح‌القدس شامل بندگان خداوند نیز شده، از انحصار نبی خارج می‌شود (ر.ک: اعمال: ۱: ۱۵-۲۰). افراد وقتی از گناه توبه می‌کنند و در نام مسیح تعمید می‌گیرند، روح‌القدس را نیز دریافت می‌کنند (ر.ک: اعمال: ۴: ۱-۱۷، ۲۸-۳۹: ۴: ۳۱-۳۲). این فیض اقدس از روح، که علاوه بر حواریون شامل افراد دیگر نیز می‌شود، در این عبارت

مشخص است: «لهدا ای برادران! هفت نفر نیک‌نام و پر از روح‌القدس و حکمت از میان خود انتخاب کنید تا ایشان را بر این مهم بگماریم» (اعمال: ۶: ۳؛ نیز ر.ک: اعمال: ۱۰: ۴۴). چنین برداشتی، در تنخ و در قرآن کریم نیامده و قرآن کریم در این زمینه سکوت کرده است. این سکوت به دلیل تفاوت در مناسک است و تطهیر، در شریعت اسلام شکل دیگری به خود گرفته است؛ اما با اشاره مستقیم به مناسک هر دین، رابطه‌ای مثبت‌گرایانه با متن پیشین خود برقرار کرده است: «و لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا...» (حج: ۳۴).

در آیه زیر، تنها ارتباط ایجابی در فیض بردن افراد غیر نبی از روح مشخص می‌شود، که صرف‌نظر از عمل دینی‌ای به نام تعمیم، نشانگر برخوردار شدن مؤمنان از روح‌القدس است و یک رابطه ایجابی بین دو متن برقرار می‌شود: «يُنزِلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ...» (نحل: ۲)؛ اما نکته قابل توجه آنکه در ازای نزول روح بر هر بنده‌ای که خداوند اراده کند، هدفی از آن حاصل می‌شود که انذار است. به عبارتی، نزول روح بر هر انسانی که خداوند بخواهد، منجر به انذار می‌شود که در دل خود، همان معنای نبوت را دارد؛ و به‌واسطه نزول روح، آگاهی‌ای پدید می‌آید که باید انذار داده شود. از این رو برخی مفسران، نزول ملائکه و روح را مختص نبی می‌دانند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۵۴۹؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۴، ص ۴۹۶). دور از هر مناقشه‌ای، با پذیرفتن این نظر مفسران، باز هم خللی در کسب فیض از روح توسط مؤمنان ایجاد نمی‌شود و با واسطه، از نبی این فیض حاصل می‌شود. در تعمیم نیز عیسی علیه السلام این فیض را به بندگان عطا می‌کند و نقش نبی در انتقال این فیض، هویداست. بنابراین به‌رغم وجود اختلاف در اعمال عبادی بین مسیحیت و اسلام، اینجا می‌توان در معنا و نه عمل، رابطه ایجابی - اصلاحی بین قرآن کریم و عهد جدید برقرار کرد.

۳-۷. نبوت، عطای روحانی

نبوت در عهد جدید، عطای روحانی است و کسی که نبوت می‌کند، از خود حرفی نمی‌زند؛ بلکه به‌واسطه روح، چیزی را می‌گوید که کلام خداست: «زیرا کسی که به زبانی سخن می‌گوید، نه به مردم، بلکه به خدا می‌گوید؛ زیرا هیچ کس نمی‌فهمد؛ لیکن در روح به اسرار تکلم می‌نماید» (اول قرنتیان: ۱۴: ۲). «و خواهش دارم که همه شما به زبان‌ها تکلم کنید؛ لکن بیشتر اینکه نبوت کنید؛ زیرا کسی که نبوت کند، بهتر است از کسی که به زبان‌ها حرف زند؛ مگر آنکه ترجمه کند تا کلیسا بنا شود» (همان: ۱۴: ۵).

چون در باور مسیحیت، عیسی علیه السلام درجه‌ای نزدیک به خدا و گوشه‌ای از سه ضلع «اب»، «ابن» و «روح‌القدس» را تشکیل می‌دهد، هر جا صحبت از روح الهی است، ارتباطی با مسیح در آن یافت می‌شود: «پس شما را خبر می‌دهم، هر که متکلم به روح خدا باشد، عیسی را آتایما نمی‌گوید و احدی جز به روح‌القدس عیسی را خداوند نمی‌تواند گفت» (اول قرنتیان: ۱۲: ۳) که به الوهیت مسیح اشاره می‌کند و نقطه مفارقت آن با قرآن کریم است.

در قرآن کریم نیز نبی از خود حرف نمی‌زند؛ اما در مصداق، معنای نبوت متفاوت با قرآن کریم است؛ چراکه پولس خطاب به افراد کلیسای قُرْنُتُس، آنان را به نبوت به‌عنوان عطایی روحانی دعوت می‌کند.

صرف نظر از اینکه «رسالات» نامه‌های پولس به کلیساهای مختلف است، در اندیشه دینی مسیحیان، او حرفی غیر از کلام خدا بر زبان نمی‌آورد. به هر حال قرآن کریم نبوت را در معنای لغوی به کار نبرده و نبوت، خاص انبیای منتخب خداوند است و مؤمنان خود را می‌توانند به مقام انبیا نزدیک سازند. لذا نزول روح که نتیجه ارسال وحی به نبی است، بعد از نبی اکرم ﷺ انقطاع یافته و ارتباط با آسمان، در این معنا خاتمه پیدا کرده است. ممکن است انکشافات فردی برای هر کسی پدید آید، ولی نه رسالتی و نه ابلاغی در پی خود نخواهد داشت. لذا در این تعبیر، به دلیل نگاه عرفانی مسیحیت، اختلافات عمده‌ای بین قرآن کریم و عهد جدید در برداشت معنا حاصل می‌شود و ارتباط سلبی - حذفی پدید می‌آید.

البته نبوت در عبارات یادشده، در معنای لغوی به کار رفته است؛ اما منظور نگارندگان، نبوت اصطلاحی است. به هر حال، ابلاغ شریعت یا کلام الهی، به واسطه روح یا فرشتگان صورت می‌گیرد: «زیرا هرگاه کلامی به وساطت فرشتگان گفته شد، برقرار گردید؛ به قسمی که هر تجاوز و تعافلی را جزای عادل می‌رسید» (عبرانیان: ۲: ۲)؛ «پس شریعت چیست؟ برای تقصیرها بر آن افزوده شد تا هنگام آمدن آن نسلی که وعده بدو داده شد و به وسیله فرشتگان به دست متوسطی مرتب گردید» (غلاطیان: ۳: ۱۹). «همان موسی را که رد کرده، گفتند که تو را حاکم و داور ساخت؟ خدا حاکم و نجات‌دهنده مقرر فرموده؛ به دست فرشته‌ای که در بوته بر وی ظاهر شد، فرستاد» (اعمال: ۷: ۳۵).

این موضوع دقیقاً منطبق بر داده‌های قرآنی است و رابطه‌ای کاملاً ایجابی بین قرآن کریم و عهد جدید برقرار است. واسطه وحی در ابلاغ و انتقال وحی، چه فرشته باشد و چه روح، مهم‌ترین عامل در صحت نبوت به‌شمار می‌رود (ر.ک: شوری: ۵۱). البته تفاوت‌هایی اندک دیده می‌شود که در اشتراک کلی موضوع، خللی وارد نمی‌کند. برای نمونه در قرآن کریم اشاره شده است که خدا از طریق بوته آتش با موسی ﷺ حرف زد؛ اما وساطت فرشته را نیآورده است. در واقع قرآن کریم بیان موجز را بر شرح دقیق ترجیح داده است (ر.ک: طه: ۱۰-۱۵).

در زمینه عطیای شامل تمامی انسان‌ها آمده است: «هر کس را ظهور روح به جهت منفعت عطا می‌شود» (اول قرتیان: ۷: ۱۲). اعطای درجات متفاوت عطایا و مراتب آن، توسط روح است:

زیرا یکی را به وساطت روح، کلام حکمت داده می‌شود و دیگری را کلام علم، به حسب همان روح؛ و یکی را ایمان به همان روح و دیگری را نعمت‌های شفا دادن به همان روح؛ و یکی را قوت معجزات و دیگری را نبوت و یکی را تمییز ارواح و دیگری را اقسام زبان‌ها و دیگری را ترجمه زبان‌ها؛ لکن در جمیع اینها همان یک روح فاعل است که هر کس را فردی به حسب اراده خود تقسیم می‌کند (اول قرتیان: ۱۲: ۸-۱۱).

در قرآن کریم، «سلسله مراتب روح» تعاریفی متفاوت در دارا بودن روح یا تأیید آن را شامل می‌شود. قرآن کریم به درجات مختلف انسان‌ها به واسطه اعمالشان اشاره کرده است (ر.ک: آل عمران: ۱۶۳؛ انعام: ۱۳۲، ۱۶۵؛ یوسف: ۷۶، ۹۷؛ حجر: ۴۰؛ نحل: ۷۱؛ اسراء: ۲۰؛ ص: ۲۸؛ زخرف: ۳۲؛ دخان: ۳۲؛ تغابن: ۱۲). اشارات مستقیمی در زمینه اعطای بصیرت و علم به انسان‌ها در قرآن هست؛ اما همه آن را دریافت نمی‌کنند و درجات متفاوتی از علم بین بندگان

(اعم از پیامبر و غیرپیامبر) وجود دارد (ر.ک: انعام: ۱۰۴؛ یوسف: ۳۲؛ نحل: ۹، ۲۷، ۷۰؛ اسراء: ۱۰۷؛ طه: ۹۶؛ حج: ۵۴؛ نمل: ۱۵؛ قصص: ۱۴؛ عنکبوت: ۴۹؛ زمر: ۲۲ و ۲۳؛ دخان: ۳۲؛ احقاف: ۳۰؛ علق: ۵). این تفاوت درجات بین انسان‌ها، در فهم بهتر مراتب درجات روح مؤثر است.

تأیید و تثبیت مؤمنان توسط روح (مجادله: ۲۲) و نیز نزول و القای وحی به بندگان مؤمن خدا (ر.ک: آل عمران: ۴۲؛ هود: ۷۰-۷۳ و ۷۸؛ نحل: ۲؛ غافر: ۱۵؛ شوری: ۵۲)، دلگرمی‌ای است که خداوند رحمتش را شامل همه بندگان مؤمن، اعم از پیامبر و غیرپیامبر، می‌کند (ر.ک: نساء: ۱۷۵؛ انفال: ۶۳؛ اسراء: ۱۹ و ۸۷؛ توبه: ۶؛ مریم: ۵۰، ۵۳ و ۵۸؛ انبیاء: ۷۵، ۸۳، ۸۶، ۸۸، ۹۰؛ صافات: ۱۰۰، ۱۰۹، ۱۱۳-۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۰؛ ص: ۳۹-۴۰؛ غافر: ۵۱؛ شوری: ۲۶؛ دخان: ۶؛ حدید: ۲۹؛ جمعه: ۴). خداوند با تأیید مؤمنان با روح، نبوت نبی را سهولت می‌بخشد: «... أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ...» (مجادله: ۲۲)؛ چراکه وظیفه نبی انذار و تبشیر انسان‌هاست و مؤمنان خود به نیروی کمکی نبی در امر رسالت تبدیل می‌شوند. ایجاد انگیزه با پاداش الهی و جاری بودن روح در مؤمنان، این مساعدت را فراهم می‌آورد: «قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ آمَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ» (نحل: ۱۰۲؛ نیز ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۱۹۷؛ نحل: ۹۷؛ انعام: ۱۲۲). روح به‌همراه فرشتگان با نزول قرآن کریم در شب قدر برای تدبیر امور، به پیامبر ﷺ در انجام رسالتش و ارسال پیام خداوند به بشر یاری می‌رسانند (معارج: ۴؛ قدر: ۴).

قرآن کریم، با وجود اشاراتی به نقش روح در نبوت، گاه از بیان جزئیات پرهیز کرده است و اگرچه به‌ظاهر رابطه سلبی در برخی جزئیات دیده می‌شود، اما بنای قرآن نپرداختن به آن است، نه اینکه با آن منافات داشته باشد؛ چون در آیاتی اشارات ضمنی به این مسئله شده است؛ مثلاً اشاره به درجات متفاوت انبیا و دریافت آنان براساس ظرفیتشان، امری است که تا حدی عبارت فوق را تأیید می‌کند: «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ أَيْدَانَهُ رُوحَ الْقُدُسِ...» (بقره: ۲۵۳).

۳-۸. اعطای معجزه

در تنخ، معجزه معیاری برای راست‌آزمایی نبوت مطرح شده است (ر.ک: خروج: ۴؛ ۵). این امر منحصر به حضرت موسی ﷺ نیست و در انبیای کوچک و بزرگ هم دیده می‌شود که با اذن خدا و دریافت وحی، غذای پیرزنی را زیاد و پسران مرده وی را زنده می‌کنند (ر.ک: اول پادشاهان: ۱۷؛ ۲۴-۱۳). قرآن نیز درباره معجزات انبیایی همچون حضرت موسی ﷺ، مواردی را ذکر؛ اما در برخی جزئیات سکوت کرده است. در قرآن کریم، واژه‌های «بینه» یا «آیه» به‌جای «معجزه» به‌کار رفته و معجزه رسول اکرم ﷺ، قرآن کریم معرفی شده است.

در عهد جدید (ر.ک: اول قورنتیان: ۱۲؛ ۸-۱۱) واکذارکننده معجزات به نبی، روح است. این معنا دقیقاً در قرآن کریم هم آمده است: «... إِذْ أَيْدُوكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تَكَلَّمَ النَّاسُ فِي الْمَهْدِ وَ كَهْلًا وَ إِذْ عَلَّمْتِكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ إِذْ تَخَلَّقَ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ يَأْتِي فتنفخ فيها فتكون طيراً بائناً وَ تَبْرئ الأكمه وَ الأبرص

يَاذِي وَ اِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ يٰاِذِي وَ اِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ اِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ اِنَّ هٰذَا اِلٰهٌ سِخْرٌ مِّمِينَ» (مائده: ۱۱۰).

تأیید نبوت با روح القدس از طریق بیّنات و اعطای معجزه به پیامبر، بخصوص حضرت عیسی علیه السلام (ر.ک: بقره: ۸۷)، از دیگر کارکردهای روح در زمینه نبوت است. شفا دادن و معجزات، در عهد جدید نیز آمده است (ر.ک: عبرانیان: ۲: ۲؛ غلاطیان: ۳: ۱۹؛ اعمال: ۷: ۳۵).

اما درباره قدرت تمیز ارواح و زبان‌ها به‌عنوان قابلیت که روح به نبی می‌دهد، قرآن کریم سکوت کرده است. این رابطه حذفی، چنان‌که گفته شد، به‌معنای رد یا تأیید نیست؛ بلکه اساساً مسئله متن قرآن نبوده است. البته در بازگو کردن قصصی که به فضای کتب پیشین اشاره دارد، قرآن کریم به تعلیم منطق الطیر به حضرت داود و سلیمان پرداخته است (ر.ک: نمل: ۱۶) و هرچند به نحوه انتقال آن اشاره نکرده، می‌توان در زمینه عطای علم و حکمت ربانی واسطه‌ای آسمانی در قالب فرشته یا روح برای آن متصور شد. اساساً قرآن با اسلوب خاص و بیان موجز با مخاطب صحبت کرده است تا زمینه را برای اندیشیدن بیشتر فراهم آورد.

۳-۹. اعطای فیض الهی با عروج و نزول روح بر زمین

درباره برخی اعمال روح و فرشتگان، آیاتی شبیه به هم و با تفاوت‌هایی مختصر، در هر دو کتاب یافت می‌شود که از ارتباطی اجباری صحبت می‌کند. آمدوشد و عروج و فرود روح و فرشتگان بر روی زمین برای فیض بردن انبیا و مخلصان، از این نمونه است:

و خوابی دید که ناگاه نردبانی در زمین برپا شده، که سرش به آسمان می‌رسد و اینک فرشتگان خداوند بر آن صعود و نزول می‌کنند... (ر.ک: پیدایش: ۲۸: ۱۲-۱۹).

پس بدو گفت: آمین، آمین. به شما می‌گویم که از کنون آسمان را گشاده و فرشتگان خدا که بر پسر انسان صعود و نزول می‌کنند، خواهید دید (یوحنا: ۱: ۵۱).

«تَنْزُلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا يٰاِذِنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ اَمْرٍ» (قدر: ۴)

«تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ اِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ اَلْفَ سَنَةٍ» (معارج: ۴).

البته در قرآن کریم کنایه‌ای از نردبان آسمان هست که در اینجا در یک رابطه تقابلی و انکار، بیان جدیدی از آن ارائه شده است:

«وَ لَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْزُجُونَ لَقَالُوا اِنَّمَا سَكْرَاتُ اَبْصَارِنَا...» (حجر: ۱۴-۱۵)؛

«وَ اِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ اِعْرَاضُهُمْ فَاِنَّ اسْتِطْعْتَ اَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْاَرْضِ اَوْ سَلْمًا فِي السَّمَاءِ فَتَاتِيهِمْ بِآيَةٍ وَ لَوْ شَاءَ اللّٰهُ لَجَمَعْتَهُمْ عَلَى الْهُدٰى فَلَا تَكُوْنُ مِنَ الْجَاهِلِيْنَ» (انعام: ۳۵)؛

«اَوْ يَكُوْنُ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرَفٍ اَوْ تَرْقٰى فِي السَّمَاءِ وَ لَنْ نُؤْمِنَ لِرَقِيْبِكَ حَتّٰى تَنْزَلَ عَلَيْنَا كِتٰبًا نَقْرُوْهُ قُلْ سُبْحٰنَ رَبِّيْ هَلْ كُنْتُ اِلَّا بَشَرًا رَّسُوْلًا» (اسراء: ۹۳).

درواقع استفاده از این معنا در قبال اشکال تراشی کافران، گویشی جدید از نردبان آسمان به ما داده است که نوشته پیشین شرح آن را در سیاق متن خود آورده بود.

همین نردبان آسمان و مفاهیم ناملموس و خارج از بُعد زمان و مکان، در مواردی، از مفاهیم مشترکی در هر دو کتاب برخوردارند و آن تجربه‌های عروج برخی از انبیا به عالم بالا است که اتفاقاً به‌مدد روح رخ می‌دهد. در قرآن نیز از سیر در یک شب سخن به‌میان آمده است که به‌لحاظ محدودیت‌های دنیوی چندان ملموس نیست و شبیه به طی الارض است؛ اما با به‌کارگیری فعل متعدی و نقش مفعولی برای پیامبر ﷺ نشان داده می‌شود که به‌یاری نیرویی الهی این اتفاق افتاده است:

«سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا خَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (اسراء: ۱)

و شبیه دستی دراز کرده، موی پیشانی مرا بگرفت و روح، مرا در زمین و آسمان برداشت و مرا در رؤیاهای خدا به اورشلیم نزد دهنه دروازه صحن اندرونی که به‌طرف شمال متوجه است، برد که در آنجا نشیمن تمثال غیرت غیرت‌انگیز می‌باشد (حزقیال: ۸؛ نیز ر.ک: حزقیال: ۱۱؛ ۱: ۳۷؛ ۱: ۴۳؛ ۵).

اعمال یکسان روح و فرشتگان، نظیر «قیام در برابر خداوند» که نشانه سرسپردگی و اجرای اوامر الهی و خدمت به انبیاست، تحت عنوان «قیام» روح دیده می‌شود (ر.ک: زکریا: ۵؛ ۶). صعود و نزول روح بر زمین، در راستای وظایف محوله به آنان در متون ابراهیمی آمده است (ر.ک: نباء: ۳۸؛ قدر: ۴؛ معارج: ۴؛ غافر: ۱۵؛ پیدایش: ۲۸؛ ۱۲-۱۹؛ یوحنا: ۱: ۵۱).

آیات ۴ سوره «معارج» و «قدر»، متضمن چند معنای مهم است:

- روح و فرشتگان که از عالم مجردات‌اند، در زمین مادی رفت‌وآمد دارند و با قیامت عروج می‌کنند؛
- در این نزول و عروج، نه‌تنها به پیامبران در امر نبوت، بلکه به‌شکل عام به انسان‌ها یاری می‌رسانند؛
- با پایان جهان، رسالت آنان در آگاهی‌بخشی و همراهی با پیامبران و آدمیان به‌پایان می‌رسد؛
- در سوره «قدر»، نزول روح و فرشتگان برای تدبیر امور در آن شب است. مساعدت بعدی روح، تدبیر امور همراه با نزول قرآن کریم می‌باشد و یاری خویش را به نبی در دریافت وحی نشان می‌دهد.
- در دو مورد اول، ارتباط مثبت‌گرایانه‌ای بین قرآن و کتاب مقدس برقرار است؛ اما دو مورد بعد در کتاب مقدس مورد اشاره نبوده است.

۱۰-۳. زدودن خطرات و وسوس شیطانی از نبی

در عهد جدید، با باریگری فرشتگان در زدودن خطرات از مسیح ﷺ و امداد الهی به وی برای در امان ماندن از وسوسه‌های شیطان، که غیرمستقیم به عصمت نبی اشاره دارد، روبه‌رو می‌شویم (ر.ک: متی: ۴: ۶-۱۱). حواریون نیز با «روح‌القدس» قوت می‌یابند و به شاهدان عیسی ﷺ در تمام نقاط جهان تبدیل می‌شوند (ر.ک: اعمال: ۱: ۸).

در قرآن کریم نیز به دور کردن نبی از وسوس شیطان اشاره شده است؛ اما نکته افتراق آن در منفعل نبودن نبی است. پیام‌ها در این زمینه به‌شکل توصیه و آگاهی دادن است و نبی فعالانه با این مفاهیم روبه‌رو می‌شود و حتی با در نظر گرفتن عصمت انبیا، نقش تعقل، تصمیم و خرد در اتخاذ رفتار، بسیار جدی است؛ و اگرچه نبی گاه مستقیم مورد خطاب بوده، در نگاهی وسیع‌تر، پیام برای همه مؤمنان است (ر.ک: انعام: ۶۸؛ اعراف: ۲۰۰)؛ اما در برخی آیات، یاری رساندن خدا به نبی برای در مسیر درست ماندن و دور ماندن از وسوس شیطانی مطرح است:

«وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَةً وَإِدًّا لَاتَّخَذُوكَ خَلِيلًا وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَسَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا إِذَا لَأَذْفَنَّاكَ صِغْفَ الْخِيَاةِ وَصِغْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا» (اسراء: ۷۳-۷۵).

در ادامه آمده است: «وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا» (اسراء: ۸۰)؛ و بگو: پروردگارا! مرا [در هر کاری] به طرز درست داخل کن و به طرز درست خارج ساز و از جانب خود برای من تسلطی یاری بخش قرار ده. «وَجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا»، می‌تواند بیانگر نصرتی شبیه به همان روح خداوند باشد. البته طبق نظر طباطبائی، به‌طور مطلق به پیامبر ﷺ امر می‌کند که از پروردگارش بخواهد تا در تمامی مدخل و مخرج‌ها او را سرپرستی کند و از ناحیه خود سلطانی به او دهد که او را یاور باشد تا از حق منحرف نشده، به‌سوی باطل متمایل نشود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۲۴۳).

اینجا نیز با یک رابطهٔ ایجابی - اصلاحی از سوی قرآن روبه‌رو می‌شویم؛ لذا در قرآن، ضمن تأیید حفظ نبی از وسوسه‌های شیطانی با هر واسطه‌ای، آن واسطه (اعم از روح یا هر امر دیگر)، سلطانی یاری‌دهنده از سوی خداوند معرفی شده است.

۱۱-۳. بازگشت عیسی ﷺ و ایجاد رستاخیز

بازگشت جسمانی عیسی ﷺ بر روی زمین و رستاخیز، از طریق روح‌القدس صورت می‌گیرد (ر.ک: اعمال: ۱: ۹-۱۱). در قرآن کریم دربارهٔ عروج عیسی ﷺ به آسمان و بازگشت وی به زمین در مفاهیم آخرالزمانی، آیاتی را می‌توان یافت: «إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ إِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» (آل عمران: ۵۵).

با وجود اختلافاتی که به‌دلیل تفاوت معنای «توفی» و «موت» (ر.ک: طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۳۴) بین مفسران دربارهٔ عروج جسمانی مسیح ﷺ وجود دارد، دو نکته از نص دریافت می‌شود:

- اول آنکه در زمینهٔ عروج مسیح ﷺ، چه جسمانی و چه روحانی، از رستاخیزی صحبت شده است که به داورى خداوند در مورد قوم عیسی ﷺ می‌پردازد؛

- دوم آنکه با توجه به آیه «وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا...» (آل عمران: ۴۶)، از آنجاکه حضرت عیسی ﷺ دوران کهنوت را سپری نکرده‌اند، وقوع این بخش از آیه ممکن است در آخرالزمان باشد.

اما رابطهٔ بینامتنی آن با «کتاب اعمال»، یک رابطهٔ اصلاحی است و دربارهٔ عروج جسمانی او سکوت شده است؛ اما تصلیب عیسی ﷺ را نیز رد کرده (ر.ک: نسا: ۱۵۷) و در خصوص آن رابطهٔ سلبی برقرار نموده است. بنابراین از مساعدت روح نیز در این باره سخنی به‌میان نیامده و تنها داورى خداوند با ضمیر متکلم وحده آمده است.

پر شدن از روح، سبب قوت یافتن و نبوت می‌شود (ر.ک: لوقا: ۱: ۶۷) و حکمت و معرفت می‌یابد (اشعیا: ۱۱: ۲؛ اول قرتیان: ۱۲: ۸-۱۱). روح واسطهٔ انتقال وحی به پیامبر است (شوری: ۵۲) و روح‌الامین قرآن را بر دل پیامبر ﷺ نازل می‌کند (ر.ک: شعراء: ۱۹۳) و تغییرات وحی نیز بر عهدهٔ روح است (ر.ک: نحل: ۱۰۲). روح خداوند به هدایت نبی و مردم می‌پردازد (مزامیر: ۵۱: ۱۰-۱۱). در تمام این موارد، نقش روح در نبوت واضح است.

در کتاب مقدس، انبیا بعد از ارتباط با روح، گزارش‌های خود را به مردم انتقال می‌دهند (ر.ک: دوم تواریخ: ۱۵: ۲-۱)؛ اما در قرآن کریم، پیامبر وحی دریافت‌شده را به همان صورت به مردم انتقال می‌دهد و کلام خود را در آن دخالت نمی‌دهد. الفاظ امری خطاب به پیامبر ﷺ در قرآن، از ادله‌های نقل مستقیم وحی توسط پیامبر اکرم ﷺ است. یاری دیگر روح، به عیسی ﷺ و تولد خاص او و پر شدن مریم ﷺ از روح القدس است (ر.ک: متی: ۱: ۱۸، ۲۰). قرآن در این باره کاملاً رابطه مثبت گرایانه و ایجابی با عهد قدیم دارد (ر.ک: انبیاء: ۹۱؛ تحریم: ۱۲). تولد عیسی ﷺ در بدیع‌ترین شکل خود، به خواست خداوند، بدون پدر و با تأیید روح القدس رخ داده است که از برگزیدگی او حکایت می‌کند؛ ولی منافاتی با بشر بودن او ندارد. همه چیز، هرچند دور از ذهن، در ید الهی برای بشر تحقق می‌یابد (ر.ک: بقره: ۱۱۷؛ آل عمران: ۴۷، ۵۹؛ انعام: ۷۳؛ نحل: ۴۰؛ مریم: ۳۵؛ یس: ۸۲؛ غافر: ۶۸). این تأیید شامل برخی از انبیای دیگر نیز شده است (ر.ک: حدید: ۲۵؛ نحل: ۲)؛ اما نوع خاصی از این تأیید، مختص عیسی ﷺ است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۲۱-۳۲۲)؛ مسیح ﷺ روحی است از جانب خدا و کلمه اوست؛ اما تثلیث نیز نفی شده و رابطه‌ای کاملاً منفی گرایانه و سلبی در این زمینه با کتاب مقدس برقرار است (ر.ک: نساء: ۱۷۱).

اما صحبت کردن عیسی ﷺ در گهواره به‌عنوان معجزه الهی، امری است که قرآن به آن پرداخته و عهد جدید در این باره کاملاً ساکت است؛ در اینجا قرآن کریم در تقابل با کتاب مقدس، نظر خود را بیان کرده است (ر.ک: آل عمران: ۴۶).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش با رویکرد مقایسه بینامتنی، رابطه روح با نبوت و نقش روح به‌عنوان موجودی مستقل و کمک‌رسان به نبی بررسی و مشخص شد قرآن کریم مواضع خود را با کتاب مقدس درباره کارکردهای روح در امر نبوت، این‌گونه ترسیم می‌کند:

۱. بیشترین رابطه ایجابی قرآن با عهدین، در موضوع «دریافت کلام یا وحی الهی» توسط انبیاست؛ با این توضیح که با توجه به آیات قرآنی، واسطه وحی، محل مناقشه با عهد قدیم است. گرچه «روح القدس» همان «جبرئیل» است، اما الوهیت آن در عهد جدید در یک رابطه سلبی با قرآن واقع شده است. این امر در تثلیث و الوهیت مسیح ﷺ نیز ادامه می‌یابد. گرچه افاضه معارف الهی توسط روح بر نبی در قرآن کریم مطرح است، اما از رفت و آمد روح در میان مردم و گفت‌وگو بین آنان، سخنی رانده نشده است؛ به‌عبارتی دیگر، تجسدی که در کتاب مقدس برای روح آمده، در قرآن کریم بی‌اساس است؛ لذا در این باره رابطه‌ای سلبی - حذفی بین دو متن برقرار است.

۲. روح، عامل اصلی بشارت در عهدین است. قرآن ضمن برقراری رابطه ایجابی، بیان خود را کامل‌تر در کنار انذار به‌نمایش می‌گذارد؛ لذا رابطه‌ای ایجابی - اصلاحی با آن برقرار می‌کند. در عهد جدید، فدای عیسی ﷺ، کفاره تمام گناهان بشر است؛ ولی در قرآن همه چیز در بشارت خلاصه نشده است و «انذار» هم که نتیجه وحی است، مطرح می‌شود و هرکس مسئول اعمال خویش است.

۳. روح در کتاب مقدس توانایی تعبیر رؤیا را به نبی می‌دهد و حتی او را از خبرهای آینده مطلع می‌سازد. این تعبیر در قرآن کریم برای حضرت یوسف علیه السلام به کار رفته است که منشأ آن را از خداوند می‌داند.

۴. روح القدس در عهد جدید در «تعمید» نقشی اساسی ایفا می‌کند و حواریون از این فیض اقدس برخوردار می‌شوند. قرآن، گرچه مناسک هر دینی را محترم شمرده، دربارهٔ نقش روح در این زمینه سکوت کرده است. این امکان به‌طور خاص در دریافت وحی، بیشترین نقش را برای انبیا دارد؛ با این حال، مؤمنان نیز از روح القدس برخوردار می‌شوند.

۵. نبوت در عهد جدید به‌منزلهٔ عطای روحانی در نظر گرفته شده است؛ در مقابل، قرآن این موضوع را با تأیید روح القدس برای مؤمنان آورده است.

۶. روح، معجزات را در هر دو متن به نبی واگذار می‌کند. در قرآن، «بینه» یا «آیه» به‌جای معجزه به کار رفته است و معجزه با یاری روح، از جمله مواردی است که قرآن در آن زمینه رابطهٔ ایجابی با کتاب مقدس برقرار می‌کند.

۷. قرآن دربارهٔ برخی از کارکردهای روح در کتاب مقدس سکوت اختیار می‌کند، که عبارت‌اند از: اعطای قدرت تمیز ارواح و زبان‌ها توسط روح به نبی؛ کمک روح به عروج جسمانی و بازگشت عیسی علیه السلام به زمین و رستاخیز؛ اعطای قدرت بدنی خارق‌العاده به نبی؛ و اعطای قدرت حیات‌بخشی نبی به مردگان، که در قرآن کریم تنها دربارهٔ عیسی علیه السلام این کارکرد مطرح شده است. همچنین نبی در قرآن و عهدین به‌واسطهٔ روح، از حکمت، معرفت، فهم و توانایی‌های حرفه‌ای برخوردار می‌شود؛ اما در قرآن با عبارت «عَلَّمْنَاهُ» و «آتَيْنَاهُ... مَنَّا»، صراحت بیان دربارهٔ نقش روح ندارد. البته در خصوص قدرت تمیز ارواح و زبان‌ها، می‌توان به منطق الطیر حضرت سلیمان علیه السلام اشاره کرد که در فضای بنی‌اسرائیل و پیش از قرآن کریم است.

۸. کارکردهایی از روح تنها در قرآن وجود دارد که عبارت‌اند از: تدبیر امور در شبی به‌نام شب قدر؛ اعطای قدرت تکلم عیسی علیه السلام در گهواره. البته در خصوص تولد خاص حضرت عیسی علیه السلام و دربارهٔ حضرت مریم علیه السلام رابطهٔ ایجابی بین قرآن کریم و کتاب مقدس برقرار است.

۹. در عهد جدید، روح، نبی را از وسوسه شیطان و خطرات احتمالی دور می‌کند؛ اما در قرآن کریم، حفظ نبی از وسوسه، با دخالت مستقیم خداوند و با ضمیر متکلم آمده است.

از مجموع نتایج به‌دست‌آمده، ضمن کشف اشتراکات بیشتر بین قرآن کریم و کتاب مقدس با شیوهٔ مقایسهٔ بینامتنی، به مهیمن بودن قرآن پی می‌بریم. این شباهت‌ها، برخلاف نظر مستشرقان، به‌دلیل اقتباس قرآن کریم از کتاب مقدس نیست؛ بلکه همان‌طور که قرآن می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ» (مائده: ۴۸)، قرآن حافظ و شاهد کلام الهی است و پیش از این، خداوند در کتب مقدس ادیان ابراهیمی با بشر سخن گفته است. نکتهٔ مهم آن است که قرآن کریم در گویش خود و رابطهٔ برقرارشده با کتاب مقدس، مواجهات ایجابی یا سلبی دارد و این امر، منطبق با قصد قرآن در تکمیل کلام الهی و مطابق شرایط عصر نزول آن، برای تمامی جهانیان است.

منابع

قرآن کریم، ۱۴۱۵ق، ترجمه مهدی فولادوند، تهران، دارالقرآن الکریم.
کتاب مقدس، ۲۰۱۶م، لندن، ایلام.

ابن درید، محمد بن حسن، ۱۹۸۸م، *جمهرة اللغة*، بیروت، دارالعلم للملایین.

ازهری، محمد بن احمد، ۱۴۲۱ق، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

الوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

جوادعلی، ۱۴۲۲ق، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، بی جا، دارالساقی.

دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۴، *لغت نامه دهخدا*، زیر نظر محمد معین، تهران، دانشگاه تهران.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۷۴، *ترجمه مفردات الفاظ قرآن*، تهران، مرتضوی.

رامیار، محمود، ۱۳۹۰، *تاریخ قرآن*، تهران، امیر کبیر.

زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دارالکتب العربی.

شاکر، محمد کاظم، ۱۳۷۸، «تفسیری از روح»، *پژوهش های فلسفی و کلامی*، دوره اول، ش ۲، ص ۲۱-۷.

طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین.

فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *العین*، قم، هجرت.

مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰ق، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

مغنیه، محمد جواد، ۱۴۲۴ق، *تفسیر الکاشف*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت، دار احیاء التراث.

نفیسی، علی اکبر، ۱۳۴۳، *ناظم الاطباء*، تهران، خیام.

هاکس، جیمز، ۱۳۷۷، *قاموس کتاب مقدس*، تهران، اساطیر.

Bell, Richard, 2012, *The Origin Of Islam In Its Christian Environment*, New York, Routledge.

Guiley, Rosemary Ellen, 2004, *The Encyclopedia of Angels*, Library of congress Cataloging in publication data.

Hasting, James, 1968, *Encyclopedia of Religion and Ethic*, New York, edited by Hastings & Scrifners sons.

Hexham, Irving, 1993, *Concise dictionary of Religion*, Canada, Recent Collegue Publishing.

Macdonald, Duncan B, 1932, *The Muslim World: The development of the idea of spirit in Islam*, Published in the journal Muslim World.

Shellbear, William Girdlestone, 1932, "The Meaning of the Word 'Spirit' as Used in the Koran", *Muslim World*, V. 22, N. 4.

Taliaferro, Charles & the others, 2010, *A Dictionary of Philosophy of Religion*, London, Continuum Publishing.

Voltaire, M de, 1852, *Philosophical Dictionary from the frenche M de Voltaire with additional notes, both critical and argumentative*, Boston, published by J. P. Mendum.

Zwemer, Samuel Marinus, 1987, *The Muslem Doctrine of God: An Essay on the character and attributes of Allah according to the Qur'an and Orthodox Tradition*, New York, American tract society.